

تاریخ 20/01/2009

سید هاشم سدید

بلای بود که به خیر گذشت

امروز آخرین روز کار آقای بوش به عنوان رئیس جمهور امریکا است. وی به رسم معمول آخرین پیام خویش را از طریق تلویزیون به مردم آنکشور قبلاً ارائه نموده است. در این پیام آقای بوش مدعی یک سلسله موفقیت ها در دوره هشت ساله ریاست جمهوری خویش، ضمن اعتراف به برخی نارسائی ها، چه در امریکا و چه در خارج از امریکا، شد.

واقعیت چیست؟

آیا واقعاً آقای بوش توانست در دوره هشت سال حکومت خویش، با امکاناتی که به عنوان رئیس جمهور یک کشور قدرتمند و مطرح در جهان در اختیار داشت، کار های مفیدی در سطح امریکا و جهان، انجام بدهد؟

نظر خود شخص، هر که و هر چه که باشد، در مورد خود، یا در مورد کار هایش، تا جائیکه تجربه نشان داده است، اکثراً اغراق آمیز است. برای دست یافتن به درستی نظر و عمل یک شخص امر لازم آن است، که به نظر دیگران مراجعه شود.

آیا مردم امریکا و مردم جهان نیز در این مورد با آقای بوش هم نظر هستند؟ آیا ادعا های این آقا واقعیت های هستند که ما از دیدن آن ها عاجز بوده ایم؛ یا توهمات یک انسان متهاونی که تلاش دارد با سماجت کودکانه هر کار درست و نادرست خویش را توجیه کند و دو پای را در یک موزه نموده، دعوی " پرفکت " بودن را دارد؛ و یا با این حرف ها می خواهد روح نا آرام خویش را که در نتیجه ناکامی های پی در پی وی در برنامه های کاری اش احتمالاً ناراحتش ساخته است، از رسوائی در اولین انتخابات وی تا امروز، آرام بسازد؟ تلاش یک انسانی که فکر میکند که انسانهای دیگر به قدر خودش کم هوش و کم حافظه هستند و هر بیهوده گوئی ای هر یاوه سرا را قبول میکنند.

با یک نظر مختصر به نتایج نظر خواهی ها، رسانه های امریکائی و هم تبصره های بعضی از نشرات نوشتاری و گفتاری و تصویری جهان و تجربه های شخصی از سیاست و عملکردهای حکومت بوش طی این هشت سال و نتایج حاصله از تصامیم وی در گستره ایالات متحده امریکا و در وسعت جهان به این نتیجه میرسیم که آقای بوش بعد از دوران ریچارد نیکسون از جمله روسای جمهور امریکا بوده است که از کمترین درجه محبوبیت در امریکا برخوردار میباشد.

نيکسون با معيار های امريکا و جهان در دوران رياست جمهوری خویش، نه تنها انسانی خوب، که از جمله سياست مداران موفق امريکا و زمان خود نیز بود. محبوبيت نيکسون، برخلاف بوش، بخاطر کم کاری یا سياست های نادرست و منفی و زیان آور به پائين ترين میزان محبوبيت روسای جمهور امريکا تا زمان وی کاهش نیافت، بلکه نتیجه یک کار غير قانونی وی برای پیروز شدن در انتخابات برحزب دموکرات امريکا در سال 1972 بود. اعتراف بوش به این امر که وی بدترین رئيس جمهور امريکا در طی پنجاه سال اخير نبوده، بااحتمال زياد به همین رسوائی بوده است، شاید هم به رسوائی کلينگتون. مروری بر کار های این رئيس جمهور (این مقاله فارغ از بحثهای انديالوژیک و خوبی و بدی یک نظام و مکتب و ... می باشد) نشان خواهد داد که وی کارهای مثبت زيادی در مقایسه با بوش نموده است و مقایسه بوش با وی از جهت کار و هوش و کفایت و ... نیست. درجه کاهش محبوبيت آقای نيکسون که در اینجا از آن یاد نمودیم، بخاطر اقتضاح " واترگیت"، بود، که موجب استيضاح وی ازجانب گنگره امريکا شد. نيکسون بعد از این استيضاح استعفاً نمود. این استعفاً، اولین استعفاً یک رئيس جمهور در تاريخ امريکا بود. اما عدم موفقيت بوش در نتیجه ناتوانی های وی در انجام کارهای سودمند و ناکامی هایش در رفع مشکلات و سياست های داخلی و خارجی اينکشور در دوران زمامداری وی، در امريکا و جهان بود.

بوش به ناکامیهای خود، در واقع، در پیام خویش به مردم، بشکلی تلویحی اعتراف نمود. او در این زمینه چنین گفت: " تمام کسانی که پیش از من مقام رياست جمهوری امريکا را به عهده داشته اند نیز با ناکامی های روبرو بوده اند. اظهار این موضوع در واقع، خواسته یا ناخواسته، اعتراف به شکست های وی در دوران رياست جمهوری اش بوده است.

عوارض کار های وی در سطح امريکا:

- افزایش بيکاری.
- افزایش تورم.
- کاهش ارزش دالر.
- کاهش مزید محبوبيت امريکا در جهان
- افزایش نگرانی امريکائیان از کاهش محبوبيت امريکا در جهان.
- سلب یا محدود کردن آزادی ها، بویژه آزادی های مردمان غير امريکائی؛ بخصوص اعراب و مسلمانان و تعقيب و آزار آن ها، تا حدودی زيادی بدون موجب.
- افزایش فقر در امريکا (قبل از زمامداری بوش کم تر از پانزده ميليون انسان در این کشور زیر خط فقر زندگی مینمودند و امروز، به اساس نوشته برخی از منابع، تقريباً دو چند این رقم را در امريکا ميتوان سراغ گرفت.)

- و بالاخره: سقوط بازار بورس و بحران مالی شدید امریکا که جهان را در خود پیچید و سبب شکست و بسته شدن هزار ها شرکت و بانک و ادارات صنعتی و تجاری و عامل بیکاری و بدبختی و فقر مزید میلیون ها انسان در امریکا و در جهان شد.

عوارض کار های وی در سطح جهان:

- افزایش تروریزم غیر دولتی در جهان.
- کاهش بازهم بیشتر اعتماد مردم جهان به صداقت شکننده و آسیب پذیر امریکا در امر حل مسایل جهان، به نفع ذیحق، و در راستای عدالت جهانی.
- بی اعتمادی اعراب، جهان اسلام و مردمان صلح دوست جهان نسبت به امریکا به خاطر استمرار سیاست یک جانبه و غیر مسئولانه این کشور در تقابل با فلسطین و در برابر اسرائیل.
- حمله نظامی بدون موجب و دلیل، و بدون مجوز امریکا به خاک عراق.
- حمله نظامی بدون مجوز به افغانستان، بویژه بمبارد و کشتار هزارها غیر نظامی در این کشور.
- اغماض از عملکرد های پاکستان، بزرگ ترین کشور حامی تروریزم در جهان. کشور پاکستان با پشتیبانی از تروریزم و تشدید تشنج در منطقه، هم منطقه را با خطر روبرو ساخته و هم جهان را. آقای بوش این مسئله را خوب می دانست، ولی برای مهار یا نابودی آن هیچ اقدام مؤثر و عملی انجام نداد.
- احداث شکنجه گاه های آشکار و پنهان مخوف در چندین کشور، از جمله در افغانستان و عراق، بخصوص شکنجه گاه " گوانتانامو" و اعمال شکنجه ها و اعمال کاملاً غیر انسانی و منزجر کننده. در این شکنجه گاه ها در بسا موارد کودکان زیر سن قانونی و بیگناه با شیوه های بسیار غیر انسانی، غیر اخلاقی و خیلی وحشت ناک شکنجه میشدند و هنوز هم شکنجه میشوند.
- نقض حقوق بشر در چندین جا و چندین مورد، بر طبق بررسیهای موسسات مسئول؛ بویژه در بازداشت گاه گوانتانامو و ابوغریب. همینگونه در برخورد با غیر نظامیان در آن چه امریکانیان آن را جبهه جنگ مینامیدند یا مینامند.
- گسترش جنگ هائیکه امریکا بعد از جنگ عمومی دوم و جنگ های سال های 1950 تا ختم جنگ ویتنام، در جنوب شرق آسیا، خود در آن ها مستقیم یا غیر مستقیم دست دارد، یا شامل و درگیر است.
- تشدید اسلامگرایی افراطی و ملیت پرستی تعصب آلود (در حد شئونیزم) در جهان و در اثر تحمیل سیاستهای زورگویانه و غیر منطقی اینکشور نسبت به کشورهای دیگر.
- تشدید خصومتها نسبتاً خفته (جنگ سرد) میان روسیه و امریکا با استقرار موشک ها درکشورهای هم سرحد با روسیه و بردن جهان بسوی یک رویارویی و قطب بندی دیگر.

- اختلافات این کشور با ایران، کوریای شمالی، کوبا، بولیوی و... هنوز حل نشده است.

این بود بیلانس کارها، یا نتایج کارهای بوش طی هشت سال ریاست جمهوری وی، ولی یک سره غلط خواهد بود، اگر بگویم، یا چنین فکر شود، که او هیچ کاری مثبتی در دوره ریاست جمهوری خویش انجام نداده است.

او یقیناً کارهای مثبتی هم داشته است؛ از آن جمله با کمک های صد ها میلیارد دلاری از پول مالیات دهندگان غالباً بینوا و محتاج به بانک ها و شرکت های مختلف و کمک به سرمایه داران هم سنخ خود فرآیند اضمحلال و شکست حتمی سرمایه داری را کند نموده است. او با این کار یا کوشش خویش مهم ترین خدمت را به سرمایه و سرمایه داری، در همین مقطع، نموده است. اما، با تشبث دولت و خرید اسهام بانکها و شرکت های صنعتی و تجاری خصوصی، بوش، برخلاف ادعای سیستم سرمایه داری، ثابت نمود که نظریه مالکیت خصوصی بالاخره به بن بست بر میخورد. فعلاً شرکتها و بانکها و غیره دارائی هائی را که قسمتی از سهم آنها را دولت خریده است نمی توان دیگر ملکیت خصوصی خواند. اینها دارائی های نیمه خصوصی - نیمه دولتی هستند.

کار مثبت دیگری وی - که ناشی از کارها و سیاست های غیر مطلوب وی بوده است - ایجاد وحدت میان تمام نیروهای ضد جنگ و صلح دوست در آنکشور و بالا بردن میزان مخالفت و نفرت از جنگ و کشتار و خونریزی و زورگویی بود که منتج به شکست حزبش در انتخابات اخیر آنکشور شد؛ انتخاباتی که در غیر آن، برنده آن هر سپید پوستی میتوانست در این کشور باشد، غیر از آقای اوباما!

شکست بوش و حزب وی، اگر برای چند روزی هم شده باشد، سبب خواهد شد که سیاست مداران جهان، حتی ماجراجو ترین شان، بعد از هشت سال خواب نا آرام، بالاخره دمی یک نفس آرام بکشند.

آری، بلای بود بخیر گذشت!